

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۲۲
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۱۷
(ص ۲۵-۲۹)

نگاهی به قومنام «گیل» در ادبیات کلاسیک فارسی

هریسیمه تُرسیان*

چکیده

گیل یا **گیلک** نام یکی از اقوام کهن ساکن شمال ایران در حاشیه دریای کاسپین است که از دیرباز به دلیری و جنگاوری شهره بوده‌اند. این قومنام در متون فارسی به صورت‌های گوناگون **گیل**، **گیلی**، **گیلک** و **گیلکی** ضبط شده‌است. این نوشتار کوتاه به بررسی نخستین شواهد کاربرد این واژه در ادبیات کلاسیک فارسی اختصاص یافته‌است. شایان ذکر است که در متون کلاسیک فارسی اطلاعات قوم‌شناختی ارزشمندی دربارهٔ این قوم به چشم می‌خورد.

کلیدواژه‌ها: قومنام **گیل/گیلک**، ادبیات کلاسیک فارسی، اطلاعات قوم‌شناختی

درآمد

کیل/گیلک نام یکی از اقوام کهن ساکن شمال ایران در حاشیه دریای کاسپین است. این قوم‌نام در ادبیات کلاسیک فارسی به صورت‌های گوناگون **کیل/گیلی/گیلک/گیلکی** ضبط شده‌است. تا جایی که نگارنده این سطور جستجو کرده‌است، نام این قوم نخستین بار در قرن چهارم به صورت‌های **کیل و گیلی** در شاهنامه فردوسی آمده‌است:

همه **کیل** مردان چو شیر یله ابا طوق زرین و مُشکین کله
(فردوسی ۱۳۸۶: ۱/۱۵۵)

همه مرزبانان به زرین کمر بلوچی و **گیلی** به زرین سپر
(همان: ۲۵۲/۷)

پس از فردوسی، ناصر خسرو (۱۳۳۵: ۱۲۶) در سفرنامه مشهور خویش از این قوم با نام **گیلکی (گیلک + یاء نسبت؛ نک. ادامه مقاله)** یاد کرده‌است:

... آن مرد **گیلکی** مرا حکایت کرد که وقتی ما از تون به گنابند می‌رفتیم، دزدان بیرون آمدند و بر ما غلبه کردند، چند نفر از بیم خود را در چاه کاریز افکندند.

سرزمین گیلان

سرزمین محل زندگی این قوم نیز از آغاز در ادبیات کلاسیک فارسی به هر دو صورت **کیل و گیلان** در متون ثبت شده‌است. در شاهنامه از این سرزمین با نام **بوم کیل** یاد شده‌است:

وز ارمینیه تا در اردبیل پیمود بیناخرد **بوم کیل**
(فردوسی ۱۳۸۶: ۷/۹۳)

مؤلف *حدودالعالم* (قرن چهارم) درباره سرزمین **گیلان** و ساکنان آن می‌نویسد:

گیلان: ناحیتی است جدا میان جبال و دیلمان و آذربادگان و دریای خزران و این ناحیتی است بر صحرا نهاده میان دریا و کوه با آتھاء روان بسیار ... و این **گیلان** دو گروهند گروهی میان دریا و این رودند و ایشان را **این سوی رودی**

خوانند و دیگر گروه میان رود و کوهاند ایشان را **آن سوی رودی** خوانند ...
(حدود العالم ۱۳۶۲: ۱۴۹).

واژه **گیلان** در عبارات بالا دو بار به کار رفته که بار نخست به معنی «سرزمین مردم گیل» (گیل + ان مکانی) و بار دوم به معنی «گیل‌ها» (گیل + ان جمع) است. به عبارت دیگر، پیداست که نام این قوم، **گیل** بوده و سپس این نام به سرزمین محل سکونت آنها نیز اطلاق شده است، ولی از آنجا که واژه گیل در زبان فارسی به تنهایی افاده معنای نسبت نمی‌کند، یاء نسبت به این واژه اضافه کرده و کلمه **گیلی** را ساخته‌اند. واژه **گیلک** نیز گویا حاصل ساخت معکوس از صفت نسبی **گیلکی** است؛ یعنی در ابتدا برای تقویت کلمه بین واژه تک هجایی گیل و یاء نسبت، «کاف ماقبل مفتوح» اضافه کرده و صفت نسبی **گیلکی** را ساخته‌اند و سپس از صفت نسبی **گیلکی**، واژه **گیلک** را استخراج کرده‌اند. شایان ذکر است که چنین الگویی در ساخت قید یا صفت نسبی از واژه‌های تک هجایی در زبان فارسی امری رایج است (قس. آبکی، کجکی، خرکی و ...).

قوم گیل به همراه قوم دیلم به شجاعت و دلآوری معروف بوده‌اند و به همین سبب نیز این واژه به تدریج به معانی مجازی «شجاع، دلیر و جنگاور» به کار رفته است (برای آگاهی بیشتر، نک. دهخدا ۱۳۷۶: ذیل واژه). به ابزار جنگی منسوب به این قوم مانند **سپر گیلی**، **تبر گیلی** و **اسبان جنگی** نیز در ادبیات فارسی مکرر اشاره شده است:

سیاوش سپر خواست **گیلی** چهار دو چوپین، دو از آهن آبدار
(فردوسی ۱۳۸۶: ۳۲۳/۲)

سرش را به **گیلی** تبر بشکنم وگر نشکنم پس نه رستم منم
(ایران شاه بن ابی‌الحخیر ۱۳۷۰: ۵۷۰)

پس آنکه پای در **گیلی** بیفشرد ز راه گیلگون^۱ لشکر به در برد
(نظامی ۱۳۸۶: ۲۵۱)

^۱ شایان ذکر است که جاینام **گیلگون/کیلگون** ارتباطی با قوم **گیل** ندارد (برای آگاهی بیشتر در این باره، نک. ضیفی، ۱۳۹۸: ۸۹-۹۷).

اطلاعات قوم‌شناختی

درباره آداب اجتماعی قوم گیل اطلاعات ارزشمندی در برخی از متون درج شده‌است. برای مثال، در کتاب *حدودالعالم* (۱۳۶۲: ۱۴۹-۱۵۰) چنین آمده‌است:

... ناحیت گیلان ناحیتی آبادان و با نعمت و تونگر است و کار کشت و برز همه زنانشان کنند و مردانشان [را] هیچ کار نیست مگر کی حرب، و به همه حد گیلان و دیلمان هر روزی به هر دهی یک بار یا دو بار حرب کنند و هر دهی با ده دیگر و روز بود کی مردم کشته شوند به عصیّت، و آن عصیّت میانشان همی ماند و حرب همی کنند تا آنکه که از آن جای بروند به لشکری کردن یا بمیرند یا پیر شوند و چون پیر شوند محتسب گردند و ایشان را محتسب معروف‌گر خوانند و اگر اندر همه ناحیت گیلان کسی، کسی را دشنام دهد یا نبید خورد یا گناه‌ها دیگر کند چهل چوب یا هشتاد چوب بزنند و ایشان را شهرک‌هاست با منبر ... این شهرک‌هاست خرد و اندروی بازارها، و بازرگانان وی غریب‌اند و دیگر همه معروف‌گراند و طعام همه این ناحیه لتیرست و برنج و ماهی و از این ناحیت گیلان جاروب و حصیر و مصلی نماز و ماهی ماهه افتد کی به همه جمان بپرند.

عنصرالمعالی قابوس بن وشمگیر (قرن پنجم) از امیرزادگان دودمان زیاریان نیز در *قابوس‌نامه* (۱۳۷۱: ۷۲) درباره آداب مهمان‌نوازی قوم گیل چنین نوشته‌است:

ما را به گیلان رسمی است خوب، چون مهمانی را به خوان برند کوزه‌های آب [و] خوردنی در میان خوان بنهند و مهمان خدای و پیوستگان او از آنجا بروند مگر یک کس از دور بیاید از مهر کاسه نمادان را تا مهمانان چنان که خواهند نان بخورند، آنکه میزبان پیش آید، و رسم عرب هم این است.

کتابنامه

- ایران‌شاه بن ابی‌الخیر (۱۳۷۰)، *بهمن‌نامه*، به‌کوشش رحیم عقیقی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- حدودالعالم من المشرق الی المغرب* (۱۳۶۲)، به‌کوشش منوچهر ستوده، تهران: دانشگاه تهران.

- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۶)، لغت‌نامهٔ دهخدا، تهران: مؤسسهٔ لغت‌نامهٔ دهخدا.
- ضیغی، امیر (۱۳۹۸)، «گیلکون: جاینامی ارمنی در خسرو و شیرین نظامی»، پژوهش‌های زبانی - ادبی قفقاز و کاسپین، س ۱، شم ۲: ۸۹-۹۷.
- عنصرالمعالی، یکاووس بن اسکندر (۱۳۷۱)، قابوس‌نامه، به‌کوشش غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، شاهنامه، دفتر یکم و دوم: به‌کوشش جلال خالقی مطلق؛ دفتر هفتم: به‌کوشش جلال خالقی مطلق/ابوالفضل خطیبی، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- ناصرخسرو، ابومعین (۱۳۳۵)، سفرنامهٔ ابومعین حمیدالدین ناصر بن خسرو قبادیانی مروزی، به‌کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: انتشارات کتابفروشی زوّار.

On the Ethnonym *Gēl* in Classical Persian literature

Hripsime Torosyan

Russian-Armenian (Slavonic) University, Yerevan

Abstract

Gēl or *Gēlak* is the name of one of the ancient tribes living in northern Iran on the shores of Caspian Sea. This ethnonym has been recorded by different forms – *Gēl*, *Gēlī*, *Gēlak* and *Gēlakī* in Persian texts. This article investigates the first evidences of using this word in Classical Persian literature. It is worth noting that in Classical Persian texts there is valuable ethnographical information about this tribe.

Keywords: *Ethnonym Gēl/Gēlak, Classical Persian Literature, Ethnographical Information*